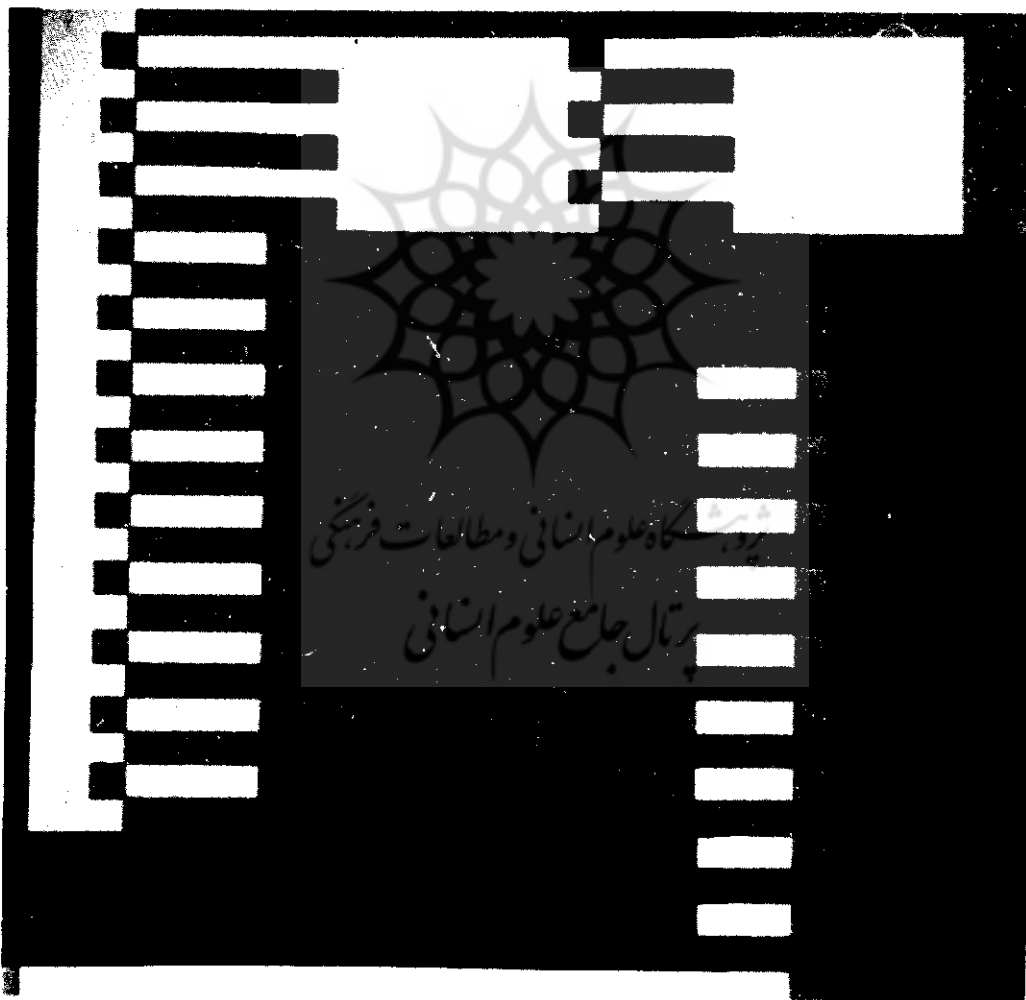


محسن ابراهیم

باوهاوس و نقاشان آبنسره در آلمان

باوهاوس^۱ مدرسه‌ای هنریست که در سال ۱۹۱۹ توسط والتر گروپیوس^۲ از ائتلاف آکادمی هنری و یمار^۳ و مدرسه صنایع دستی و یا هنرهای کاربردی تشکیل شد. در تدوین برنامه‌های این مدرسه، هنر سنتی و کلاسیک آکادمی از سوئی، و علم و اسلوب صنعتگری و افزارمندی دیرینه از سوی دیگر، بدست فراموشی سپرده شد؛ و فاصله‌ای که در قرن نوزدهم مابین هنر و صنعت بوجود آمده بود از میان برداشته شد، برای این مقصود در جهت ایجاد زبانی مشترک مبتنی بر هنری کردن

ژوزف آبرس - ۸۹۲۱



تکنولوژی و به لحاظ درک ضرورت‌های روانی انسان برنامه‌هایی تدوین گردید؛ که برای پیشبردشان، هنرمندان آوانگارد گوشه و کنار اروپا به باوهاوس پیوستند.

اولین اساتیدی که به این مدرسه پیوستند، عبارت بودند از:

واسیلی کاندینسکی^۱، لاسلو موهولی-ناگی^۵، ژوزف آلبرس^۶، یوهانس ایتن^۷، که از هنرمندان پیرو آبیستره بودند و اسکار اشلمر^۸، لیونل فاینینگر^۹، گرهارد مارکس^{۱۰}، که از هنرمندان فیگوراتیو محسوب می‌شدند.

دوره کامل مدرسه باوهاوس، به مدت سه سال و نیم به طول می‌انجامید. در تدریس، کار بر روی مواد گوناگون و چگونگی روند تولید و نکاتی در باب مسائل نمادین اثر، کمپوزسیون و چگونگی عرضه در نظر گرفته می‌شد و سرانجام، تجربیات بخش‌های گوناگون مدرسه بعنوان سنتز و نظریه نهائی مورد استفاده قرار می‌گرفت.

باوهاوس در زمانی تأسیس شد که زبان و بیان نوین هنری، گستره اروپا را تحت سیطره خود در آورده بود: کانستروکتیویسم^{۱۱} روسی و نئوپلاستیسیسم^{۱۲} هلندی، پا به منصفه ظهور گذارده بود و آبیستره-به عنوان بیان تعزلی. که پیش از این بار معانی و القای حسی نداشت، و اکنون بازتابی گویا از عواطف و احساسات هنرمند گشته بود- بر سریر قدرت، تکیه زده بود. در این شرایط، نه تنها باوهاوس که محافل گوناگونی در برابر آبیستره، سرفروود آورده بودند. اما دلایل مشخص و برنامه‌های ویژه‌ای که ریشه در استدلالات ایدئولوژیک، تئوریک و پراتیک هنر، خصوصاً معماری عملکردی و یا فونکسیونل^{۱۳} (در معماری فونکسیونل، آنچه که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، همانا کارایی و عملکرد مفید ساختمان است و شکل ظاهری بنا تحت تأثیر، عملکرد آن قرار می‌گیرد)، مسکن و شهرسازی و طراحی صنعتی داشت، باوهاوس را سرآمد دیگر مجامع و محافل هنری ساخته بود.

شهرسازی و طراحی صنعتی، دو قطب مهم از نقطه نظرات باوهاوس است؛ چرا که شهر، بیانگر ویژگی‌های یک جامعه است و با بنیانگذاری صحیح شهر، جامعه‌ای متکی بر اصول منطقی، شکل می‌گیرد. و شهر به نوبه خود، متشکل از اجزائی همچون خانه و مسکن و میلمان و وسایل مورد نیاز دیگر است.

بنابراین، طریقه‌ای صحیح از طراحی، می‌تواند فرم و شکل منطقی و معقول تمام این اجزاء را بوجود آورد و از آنجائیکه تمامی این عناصر، محصول صنعت است، پس طرح تنظیم کننده یک شهر، در گرو طراحی صنعتی است.

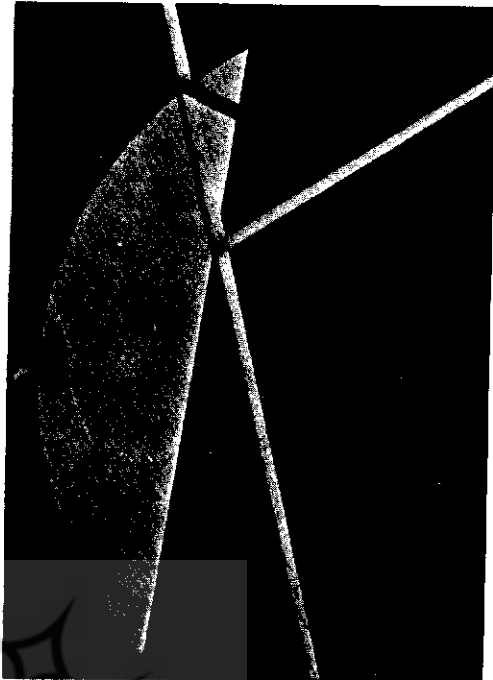
مدرسه باوهاوس گرچه اهمیت تمرکز استادان مختلف را بر حول محور طراحی صنعتی و صنعتگری می‌دانست، مع‌هذا گردآورنده هنرمندانی بود که هر کدام بر سبک و سیاقی در هنر نقاشی دست یازیده بودند و تحت سیطره هنر نوین، هنر آبیستره آلمان را شکل می‌بخشیدند.

هنر آبیستره آلمان، از نتایج و القانات تجربیات کنستروکتیویستهای روسی و نئوپلاستیسیست‌های هلندی تأثیر پذیرفته بود، ولی بی‌آنکه در دام تکرار و جابجائی عناصر متشکله اثر- برای آفریدن اثری نو- بیافتد، هنری متشخص و مشخص پدید آورد. هنری که تا سال ۱۹۳۳ موفق به پابرجائی و استقامت در مقابل حملات جناح‌های مختلف چپ و راست می‌شود. چرا که گروپیوس سوای عملکرد معماری یک شهر و یا ساختمان، از نقطه نظر دمکراسی به ارتباط هر چه بیشتر افراد یک جامعه می‌اندیشید و براساس چنین تفکری قسمت عمده‌ای از ساختمان باوهاوس در دساورا از شیشه ساخته بود. چرا که شیشه می‌توانست محیط داخل و خارج را با هم مرتبط سازد و آنچه که در درون ساختمان اتفاق می‌افتد، عیان و آشکار باشد؛ زیرا در یک جامعه دمکراتیک، ضرورت پنهان‌سازی وجود ندارد. تکیه گروپیوس و همفکران او بر محور مسئله

دمکراسی، همانا نکته‌ای بود که آنان را از لحاظ سیاسی، مابین دو قطب نیروهای چپ و راست قرار می‌داد. نیروهای انقلابی و تندرو، آنان را به میانه‌روی، رفرمیسم و سازشکاری متهم می‌کردند و نیروهای راست، نگران تفکرات دمکراتیک آنان بودند. در حاشیه هنر نقاشی، زبان و بیان دیگری خود می‌نمایند که از دستاوردهای موهولی-ناگی و یاران او است. این بیان، که همانا گرافیک و حکاکی است، توسط شاخصینی همچون هربرت بایر^{۱۴} - که مدیریت دوره حکاکی باوهاوس را به عهده دارد- جلوه می‌یابد. بایر که از مطرح‌ترین گرافست‌ها و حکاکان این دوره آلمان است بنوبه خود متأثر از هنرمندانی چون ال لیسیتزکی^{۱۵} و رودچنکو است^{۱۶}.

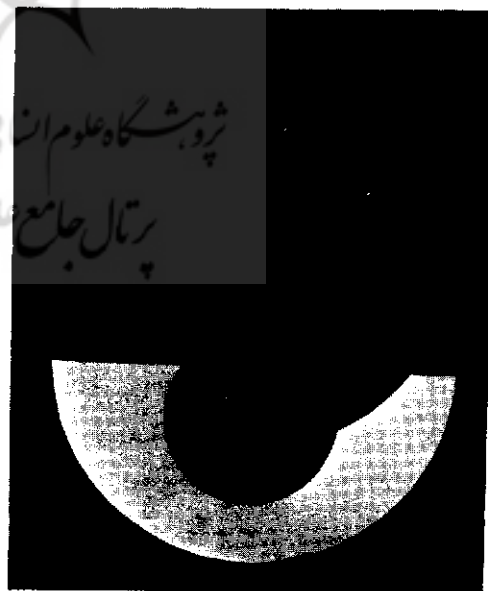
از مهمترین تجربیات نقاشان آبتیره آلمانی، دستاوردهای سینمایی آنان است. پیش از این نیز در زمینه‌های (دادائیستی و فوتوریستی، تجربیاتی از نقاشی به سینما انجام شده بود. حتی پاره‌ای از آثار فوتوریستی برخی از نقاشان فوتوریست همچون: «دینامیسم سگی با قلابه»، اثر جاکوموبالا^{۱۷} «برهنه‌ای که از پلکان پائین می‌آید» اثر مارسل دوشان^{۱۸} و تحقیقاتی از لئوپولد سور وژ^{۱۹} بوسیله طرح‌هایی با ریتم‌های رنگین و بسیاری آثار دیگر، بنوعی، حرکت و پویایی را که کماکان القاء‌کننده حرکت و توالی تصاویر در سینماست اجراء کرده بودند.

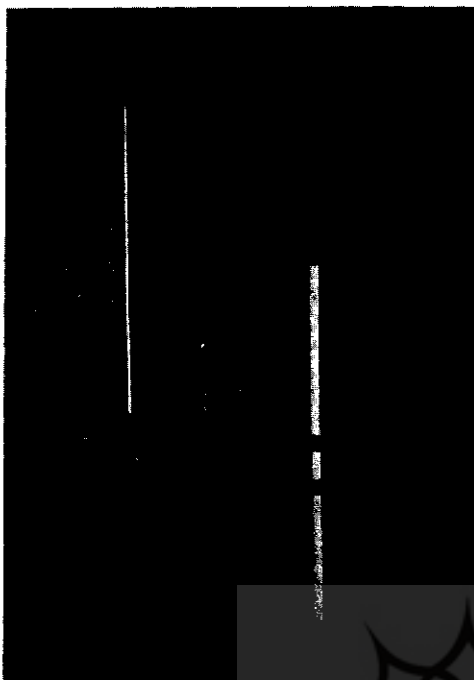
گرچه این تفحصات در زمینه القای حرکت - چه در نقاشی و چه در فیلم - وجه مشترک قابل اعتنائی با آثار مکاتب دیگر دارد؛ مع هذا هر کدام دارای سمت و سوی خود هستند. هنرمندان آبتیره برای تبیین و ارائه ذهنیات و احساسات و عواطف ناپیدا و ناگویایشان به چنین تصاویری توسل می‌جستند، در حالیکه هنرمندان فوتوریست، مبلغ جهانی پویا و دینامیک و اندیشه‌های آبرمردی و جهان‌برتر نیچه بودند. چنین وجوه اشتراک ظاهری در برخی از آثار هنرمندان مکاتب مختلف



لاسلو موهولی - ناگی - ۱۹۲۲

لاسلو موهولی - ناگی - کلاژ ۱۹۲۳





لاسلوموهولی - ناگی - خاکستری - سیاه - لاجوردی - ۱۹۲۱

مدرسه باوهاوس به شمار می‌رود. دوره فعالیت باوهاوس در دساو با تفحصات مستمر و پیگیری در موضوعات مسکن، شهرسازی و تولید انبوه با کیفیت بالا و سودمند، موسیقی و خصوصاً نقاشی و مسائلی در باب اوضاع اجتماعی و حتی وضعیت سخت سیاسی سپری شد. در سال ۱۹۲۸، گروپیوس که بنوعی سوسیالیسم روی آورده بود، از مدیریت مدرسه کناره گرفت و مه‌یر^{۲۶} به جای او نشست. در سال ۱۹۳۲ مدرسه باوهاوس بطور رسمی بسته شد و تمامی استادان، اخراج شدند. با این وجود، دست اندرکاران مدرسه در برلین، سعی در برپائی خصوصی مدرسه تحت مدیریت میس‌وان در روهه^{۲۷} داشتند. اما در سال ۱۹۳۳، نازی‌ها، پرونده باوهاوس را برای همیشه بستند.

* * * *

لاسلوموهولی - ناگی، در سال ۱۸۹۵ در مجارستان زاده شد. پس از مطالعاتی در زمینه حقوق - در

همچون: کوبیسم، دادائیسیم، سور رئالیسم و آستره دیده می‌شود؛ همانگونه که در برخی از آثار امپرسیونیستها، فوویست‌ها و اکسپرسیونیستها چنین مرزهای مشترک ظاهری را می‌توان یافت. اما آنچه در خور توجه است، همانا نیت و قصد هنرمندان در بیان آن نظر و ایده‌ای است که بر آن اصرار می‌ورزند.

فعالیت مدرسه باوهاوس که آثارش توسط نمایشگاه‌ها، کنفرانس‌ها، کتاب‌ها و بیانیه‌ها در معرض دید و قضاوت دیگران قرار می‌گرفت، سرانجام مورد اعتراض محافل آکادمیک و مجامع بورژوازی و بیمار واقع شد و دست اندرکاران مدرسه متهم به طرفداری از جناح چپ و بلشویسم شدند و باوهاوس تحت شرایط اجتماعی عصر خود، ناگزیر به ترک و یمار و نقل مکان به دساو گردید. این تغییر مکان به سال ۱۹۲۵ اتفاق افتاد.

باوهاوس با نقل مکان به دساو به تجدید سازمان در گروه استادان پرداخت و به جمع اساتید پیشین مدرسه: فاینینگر؛ گروپیوس؛ کاندینسکی؛ کله^{۲۰}؛ موهولی - ناگی و اشلمرموش^{۲۱}، پنج تن از شاگردان - اکنون بعنوان استاد - به نام‌های ژوزف آلبرس، برای تدریس در دوره‌ای به موازات موهولی - ناگی؛ هربرت بایر برای حکاکی؛ مارسل بروئر برای مبلمان، گونتا^{۲۲} استولزل برای پارچه بافی، هینرک شپر^{۲۳}، برای نقاشی دیواری و یوست اشمیدت^{۲۴} را برای مجسمه‌سازی اضافه نمود.

باوهاوس در دساو^{۲۵}، در ساختمانی که برپایه طراحی و تزئین گروپیوس و همکاری پاره‌ای دیگر از اساتید ساخته شده بود مستقر شد. این ساختمان با بکارگیری مواد و مصالحی از سیمان مسلح و شیشه، و از نظر هنری با بیانی آمیخته از کوبیسم و نئوپلاستیسیسم ساخته شد. این ساختمان که متشکل از کارگاه فنی، کارگاه هنری، آموزشگاه و بخشی مختص به امور اداری بود، بعنوان نقطه عطفی در این جنبش قرار دارد و کاملترین بازتاب فعالیت و تحقیقات و پژوهشهای

بوداپست— و شرکت در جنگ اول جهانی، به نقاشی روی آورد و با آشنائی با آثار مالویچ^{۲۸} وال لیسیتزکی، امکان بهره‌وری از زبان و بیان ویژه‌ای را در خود یافت. با مجلات « MA » و « Destijl » همکاری کرد و در سال ۱۹۲۰ راهی برلین شد. و سال بعد توسط گروپوس برای تدریس، به باوهاوس فراخوانده شده مدیریت بخش کار با فلز را بعهده گرفت.

موهولی— ناگی با قطع ارتباط با معیارهای مرسوم و معمول هنرآستره، از نور و فضا سود جست و بُعد سوم را به کار گرفت. نور و دینامیسم آن که زمانی برای امپرسیونیستها از نکات ضروری بشمار می‌رفت، اینک بطریقی دیگر در اختیار این هنرمند درآمد. چنانکه می‌گوید: «... ما مشاهدات فضائی خود را از ابعاد و اشکال، به واسطه تاباندن نور از منابع گوناگون بر پرده‌ای شفاف، غنا خواهیم بخشید. پروژکتورهای مختلف نور را به عناصری گازمانند، مثل دود و بخار می‌تابانند و تصاویر نورانی و آبستره‌ای بوجود می‌آورند».

موهولی— ناگی در برلین به موازات نقاشی، به عکاسی، سینما، حکاکی، گرافیک و تأثیر پرداخت و مهم‌ترین آثارش را در این دوره خلق کرد، و سپس به مانند سایر اساتید باوهاوس ناگزیر به ترک آلمان شد. ابتدا به لندن و پس از آن به شیکاگورفت و باوهاوس نو را بنیان گذارد، و در سال ۱۹۳۸، مدرسه طراحی صنعتی را تأسیس کرد، و سرانجام در سال ۱۹۴۶ مغلوب سرطان خون شده، چشم از جهان فرو بست.

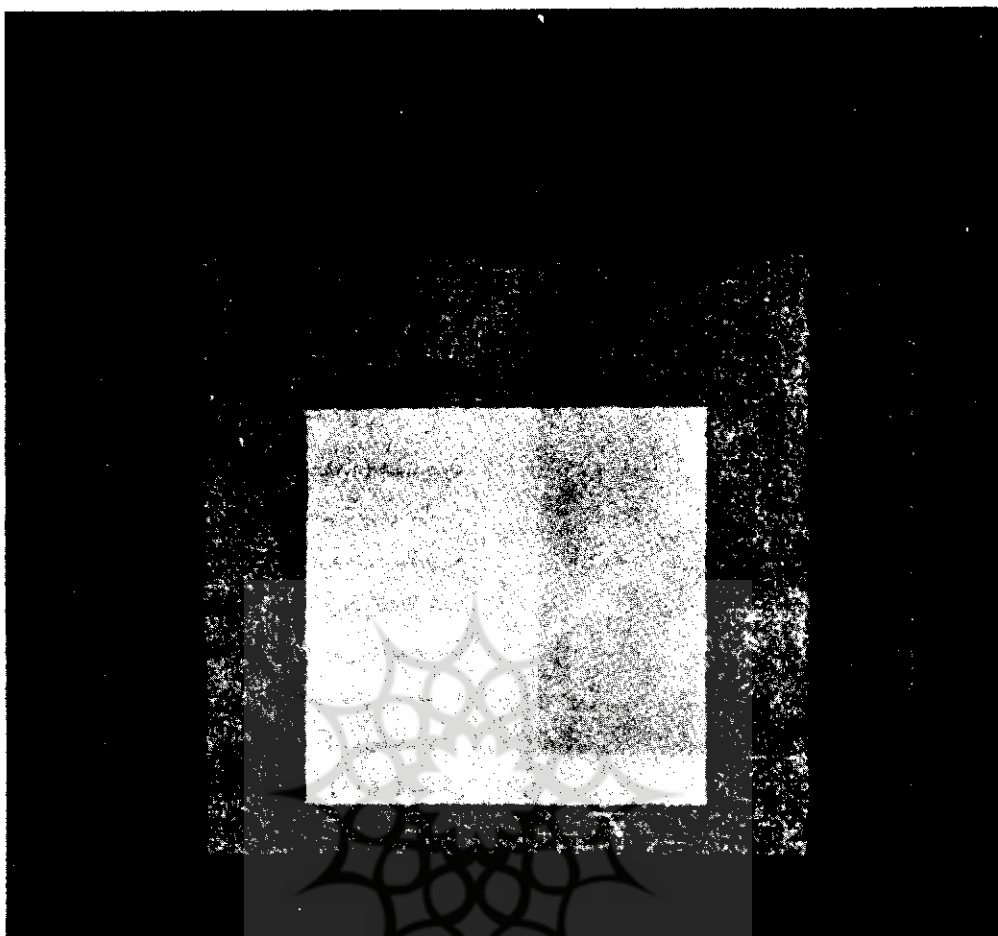
موهولی— ناگی، با جایگزین کردن عکس به جای نقاشی، برای نور و سایه، ارزشی مساوی رنگ قائل شد و بدیهی است که برای چنین دستاوردهائی از ابزاری مکانیکی و حتی عناصر شیمیائی سودی جست. یعنی همان چیزی که در باوهاوس در سرلوحه کار قرار داشت. استفاده از ابزار و ادوات گوناگون در جهت بیان ذهنیت و خلق فضائی سحرانگیز، از موهولی— ناگی هنرمندی



ویکینگ اگلینگ— ۱۹۱۸

ژوزف آلبرس— ۱۹۲۱





ژوزف آلبرس ۱۹۵۹

ساخت که در عرصه های عکاسی، نقاشی، حکاکی، سینما، صحنه آرائی، معماری داخلی و طراحی میلمان و اشیاء گوناگون، صاحب نظر بود.

* * *

یوهانس ایتن متولد سال ۱۸۸۸ در برن (سوئیس) پس از مسافرت هائی به موناکو، پاریس و کولونیا، در سال ۱۹۱۲ در وین مستقر شد و بنیان گذار مدرسه ای مبتنی بر کار با وسایل گوناگون گردید. آثار اولیه او، تمایل به کویسیم، خصوصاً شیوه دلونی داشت. ایتن بسال ۱۹۱۹ بر طبق دعوت گروپیوس به باوهاوس پیوست و کلاس های آماده سازی دوره های باوهاوس را



یوهانس این ۱۹۱۶

درآمد» را ساخت. سال بعد فیلم‌های «سمفونی موتز» و «ریتم ۱۹۲۱» و در سال‌های بعد از آن «ریتم ۱۹۲۳» و «ریتم ۱۹۲۵» را ساخت. در همین سال سردبیری مجله «G» را به‌عهده گرفت، سپس جذب سوررئالیسم گردید و از آبنسره کناره‌جوئی کرد. در فیلم‌های این دوره ریشتر سوژه‌های مشخصی، خود می‌نمایند و ریشتر از نقاش به سینماگر تبدیل می‌شود.

ویکینگ اگلینگ (۱۸۸۰- سوئد) از سال ۱۹۰۰ به مسافرت‌هایی در اروپا پرداخت و بیش از همه برای مدت مدیدی در پاریس اقامت گزید که مصادف با جنجال‌های کوبیسم بود. در سال ۱۹۱۷ طبق فراخوان هانس آرپ و تریستیان‌ترازا به جنبش دادا پیوست، اما بر خلاف بسیاری از نقاشان این مکتب که بعدها به سوررئالیسم روی آوردند، بواسطه آشنائی با هانس ریشتر جذب آبنسره شد.

به‌عهده گرفت. این فعالیت تا سال ۱۹۲۳ بطول انجامید و سپس به لحاظ اختلاف نظر در تدریس، باوهوس را ترک گفت و موهولی- ناگی جایگزین او شد. اینت پس از ترک باوهوس، در زوریخ، برلین و آمستردام زیست و تا زمان مرگش (۱۹۶۷) به نقاشی پرداخت. اینت، رنگ‌پردازی متبحر بود و دستمایه اصلی آثار او بر اشکال هندسی و ترکیبات متنوع آن استوار بود و همین سلیقه و نگرش به رنگ و طرح‌های هندسی، او را بیشتر متمایل به دلونی^{۲۹} می‌کرد.

* * *

ژوزف آلبرس (وست‌فالیایا-۱۸۸۸) همچون موهولی- ناگی، بر روندی از هنر معاصر تأثیری اساسی گذارد. آثار او به مدد تقسیم‌بندی‌های ریاضی و هندسی، بنوعی جلوه‌های بصری و یا اپتیک تبدیل شد. بطوریکه به عنوان استاد در مدرسه باوهوس، دانشجویان را بیش از همه با ارزش‌های تقسیم‌بندی ریاضی و هندسی آثار کهن- که در برگرنده کمپوزسیون بود- آشنا می‌کرد. ویکتور وازارلی (۱۹۰۸) نقاش مجارستانی، پس از جنگ جهانی دوم به آثاری دست یافت که دارای شباهت‌های ناگزیری به آثار آلبرس است.

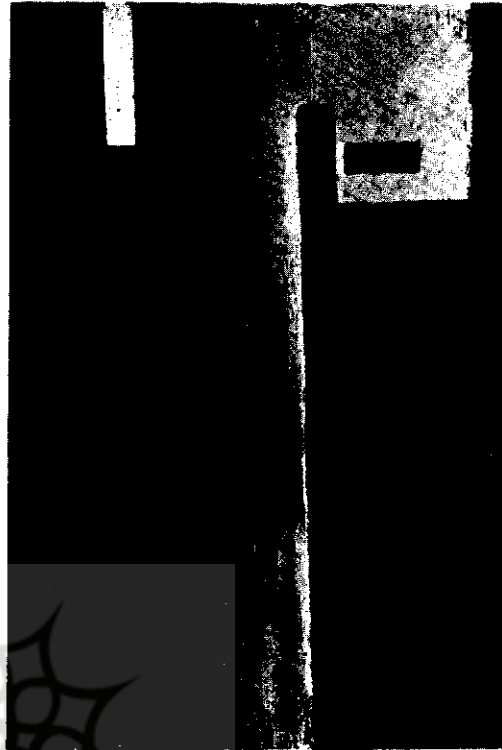
* * *

هانس ریشتر (۱۸۸۹- برلین) در آغاز تجربیات هنری، کوبیسم را مناسب با تفکرات خود یافت. اما برای بهره‌وری از چنین شیوه‌ای، آشنائی بیشتر با اکسپرسیونیسم را در پیش گرفت و چندی نپائید که رو سوی آبنسره نهاد و بی‌آنکه عمیقاً به این شیوه معتقد باشد، طی سفر به زوریخ در سال ۱۹۱۷ به دادائیستها پیوست، و سپس در سال بعد به لحاظ آشنائی با اگلینگ مجدداً به فرم‌های آبنسره روی آورد و به همراه او عازم برلین شد و طبق برنامه‌ای از پیش تدوین شده به اجرای ریتمی پیگیر و مداوم به نقاشی آبنسره پرداخت. ریشتر در سال ۱۹۱۹ اولین فیلم آبنسره به نام «پیش

اگلینگ برای دستیابی به ارکستراسیونی از خط در نقاشی های آبستره خود، از القائنات موسیقی سود می جست و در طی اقامتش در برلین، آثاری بر روی نواری از کاغذ، بصورت طومار خلق کرد.

سوی اگلینگ و هانس ریشر، هنرمندانی دیگر، تجربیاتی در زمینه سینما بدست آوردند که هیچکدام در سطح فیلم های اگلینگ قرار نگرفت.

- 1- Bauhaus
- 2- Walter Gropius
- 3- Weimar
- 4- Vasilij Kandinskij
- 5- Laszlo Moholy - Nagy
- 6- Josef Albers
- 7- Johannes Itten
- 8- Oskar Schlemmer
- 9- Lyonel Feininger
- 10- Gerhard Marcks
- 11- Constructivism
- 12- Neoplasticism
- 13- Functional
- 14- Herbert Bayer
- 15- El Lissitzky
- 16- Rodzenko
- 17- Giacomo Balla
- 18- Marcel Duchamp
- 19- Leopold Survage
- 20- Paul Klee
- 21- Mucbe
- 22- Gunta Stolz
- 23- Hinnerk Scheper
- 24- Joost Schmidt
- 25- Dessau
- 26- Adolf Meyer
- 27- Meis van der rohe
- 28- Malevitch
- 29- Robert Delaunay
- 30- Hans Richter



هانس ریشر - ۱۹۱۸

واسیلی کاندینسکی - ۱۹۲۷

